

بقلم : آقای قویم الدوله

امیر خسرو دهلوی

- ۴ -

در شمارهٔ پیش گفتیم : امیر خسرو هنوز خط سبزش ندمیده بود که بدربار دهلوی راه یافت و از سلطان ناصرالدین محمود نواخت دید . - وزیرن پس سروکارش همیشه با شهریاران بوده است .

ناصرالدین محمود پادشاهی خوب روی ، نیکو سیرت ، فرهمند و با داد و دهش بود ، حیا و کرم بافراط داشت . هر گز دلی را نیاززد و کسی را نرنجانید ، چه نیکو میدانست که عدل و رأفت خداوندان شوکت مایهٔ امن و استقامت رعیت است ،

شیخ الحرم ابوعلی فضیل بن عیاض میگفت : اگر دعای من مستجاب گشتی جز در بارهٔ سلطان عادل دعا نکردمی ، زیرا که صلاح صلاح بندگان و مایهٔ آبادی جهان است .

رسول اکرم گفت : مامن احد افضل منزلهٔ من امام ان قال صدق وان حکم عدل وان استرحم رحم .

چون ناصرالدین محمود بتخت دهلوی برآمد و اختر پیروزش از اوج اقبال تابید ، غیاث الدین بلبن را بر کشید و همهٔ شؤون کشوری و لشکری را سپرد کار - سازی وی کرد .

بلبن لیاقت خود را در حسن تمشیت و انتظام امور نمود ، ترتیب نظامی نهاد . امیر یمین الدین خسرو ، پس از آنکه نوری از نوادر کشف علوم در ضمیرش پدید آمد و از ادبیات هندی و پارسی و تازی سرمایهٔ شگرفی اندوخته ، در تاریخ و

سیر دید ، کتب و رسائل بسیار در حکمت و عرفان و علوم پیشینیان در نگریست ، چون صاحب طبع سرشار و طبیعت حساس بوده یکباره شعر و شاعری گرایید ، در کنوز رموز ترانه و غزل و چکامه و مدح و هجاء و حماسه و نسیب و مفاخر و محامد و مواعظ تتبع کامل کرد و در علم عروض و دانش شناختن اوزان و تقاطیع و سبب و وود فاصله و افاعیل و فن قافیه و نقد الشعر و اوصاف پسندیده‌ای که در کلام موزون افتد از راه ممارست چندان مهارت یافت که غرر گفتارش یتیمه دهر و سلافه عصر آمد.

خودش در مقدمه «تحفة الصغر» می نویسد: چون مرا استادی سر آمده بر سر نیامده بود که بر دقائق شعر پارسی دلیل شدی و آهوی مشکبار خامه را از سوی ختا باز آوردی ، تا يك مدت از پیش خود شعری میگفتم و بجای استاد دیوان اساتید باستان را پیش رو میگذاشتم و از آنها بدان گونه فائده میبردم که شاگردی از استادی زنده شاعری و سخنوری آموزد .

چنانکه در مثنوی «مجنون و لیلی» نسبت بابو محمد الیاس بن یوسف ، نظامی گنجوی ، میگوید :

زنده ست بمعنی اوستادم و نیست منش حیات دادم

شاعر جوان در مقدمه تحفة الصغر^۱ نوشته است : لکن تتبع دیوان خاقانی شروانی برایم میسر نشد .

سبحان العجم افضل الدین بدیل بن علی شروانی سبک خاصی دارد ، در قدرت طبع و وسعت فکر و ابتکار مضامین بی مانند است ، بواسطه سعه اطلاعات ادبی و فلسفی و عرفانی اشعارش پیچیده و مشکل می نماید ، تا آنجا که بر دیوانش شرحها نوشته اند .

۱- در نهایت حال امیر امین الدین خسرو دهلوی دیوان خود را بر پنج بخش مرتب کرده است : تحفة الصغر ، وسط الحیاة ، غرة الکمال ، بقیه نقیه ، نهایة الکمان تحفة الصغر شامل اشعار است که از سن نوزده تا شانزده سالگی گفته است .

شروحي که بر مشکلات شعر خاقانی نبشته‌اند برهان تعقید است ، و شعر بدون تعقید محتاج بشرح نیست. در کلام این استاد اشعاریست که بوجوه مختلفه تفسیر کرده‌اند .

امیر خسرو در مثنوی هشت بهشت ، که پنجمین دفتر از خمسه اوست ، تصریح کرده است که این کتاب اصلاح یافته استاد شهاب است :

عرضه کردم بدونامه خویش او باصلاح راند خامه خویش
دید هر نکته را رقم برقم رنج بر خود نهاد و منت هم
تا آنجا که گوید :

یارب اوچون زینج نامه من برد بیرون خطای خامه من
نامه او که حرز جانش باد در قیامت خط امانش باد

علامه شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم میگوید : جای بسی تأسف است که از استاد عالیقدری که مانند امیر خسرو شاعری را تربیت کرده نام و نشانی نیست .

چون ناصرالدین محمود پس از بیست سال پادشاهی در سنه ۶۶۴ هجری قمری چشم از جهان فرو بست ، غیاث الدین بلبن دیپیم خسروی بر سر نهاد .

شمس الدین التتمش چهل بنده نامدار داشت که همگان کشور گشا و دارای کوس و درفش بوده، ایشان را خواجه ناشان میگویند . پس از گذشته شدن التتمش این بندگان فراهم آمدند و اقطار هند را میان خود بخش کردند . . بلبن یکی از ایشان بود . او در کودکی بدست مردی از ثروتمندان بصره افتاد ، خواجه اش چون شنید که پادشاه هندوستان خریدار بندگان ترکی نژاد زیبای اصیل

۱- التتمش که بسال ۶۲۳ رخت از جهان بست صاحب تمام بخش شمالی شبه قاره

هند بود .

بزرگمنشی است بلین را بدھلی برد و بر سلطان شمس‌الدین التتمش عرض کرد و بیهای گران فروختش .

روش غیاث‌الدین بلبن بر کنش پادشاهان پیشین برتری داشت ، تاجداری مبارک‌پی و ملک‌آرا بود ، جز مردمان والا نژاد بدربار با شکوهش راه نداشتند ، با کسی که خورش پاک نبود همسخن نمیگشت ، مدام هیئتی از ادباء و شعراء و علماء در درگاهش مجتمع بودند .

مراسم خاصی برای بار حضور مقرر فرموده بود که امراء و سالاران و قضاة و عمال عالی رتبه و اعیان و محتمشان و ولایت داران شرفیابی حاصل کنند . از بزرگان مسلمین و سران هند و کسانی به محضرش بار می یافتند که بزبور دانش آراسته بودند .

سلطان غیاث‌الدین بلبن رجال برجسته علم و ادب را از هر کجا که بودند بدھلی میخواند ، با ایشان انجمن میکرد ، برهمنان دانشمند هم بدان انجمن که از علوم و ادبیات بحث میشد . راه داشتند .

صفات بلبن آمیخته با قدرت و عدالت بود ، رایان و مهاراجان و راجگان اقطار هند از شنیدن نامش هراسان میگشتند . - و این در مشرق زمین مطلوب و پسندیده است ، زیرا که مردم شرق رأفت و مهربانی را که آمیخته با قدرت نباشد تحقیر میکنند ،

بلبن لیاقت خویش را برای فرمانروائی بر شبه قاره پهنآوری که مردمانش از نژاد های مختلف و دارای زبان و اخلاق و عادات و ادیان و مذاهب گوناگونند ، بجهانیان نمود . در هنگام ضرورت خشن و سخت دل بود .

حسن موقع دھلی برای مرکزیت مساعد بود . سلطان غیاث‌الدین بلبن بتوسعه و تزیین این شهر ، که میخواست دارالعلم و بازار داد و ستد و تجارت شرق باشد ، همت گماشت .

مهندسين و معماران هندی و ايران را گردآورد و فرمود : کاخ با شکوهی با گنبدهای رفیع و ایوانهای بلند و رواقهای عالی نطق پی افکنده ، مدارس و آموزش-گاهها و تیمهای دلگشا بر آورند. زروسیم بسیار داد ، حشر و مرد بیکار باضعاف آن آمد ، از کانهای سلسله جبال همالیا و کوههای کات شرقی و کات غربی سنگهای الوان و از جنگلهای استانهای دور و نزدیک چوبهای صنعتی آوردند .

کاخ دلاویز شاهنشاهی را روی مصطبه‌ای بر آوردند . مصطبه‌یی از سنگ سیاه شفاف که سه متر از سطح بوستان با زهت و صفای پیرامونش ارتفاع داشت .

بکاخ اندرون صفاهای مزخرف

در صفاها ساخته سوی منظر

یکی همچو دیبای چینی منقش

یکی همچو ار تنگ مانی مصور

گنبد تالار تخت روی هشت ستون رخام استقرار داشت. روزنه‌ها برای تابش نور و اشعه زریں مهر جهانتاب در آن سقف مقرنس جا بجا گذاشته بودند .

نقوش حواشی از اره‌ها ، حجاری و نازک‌کاری ستونها و سرستونها ، کتیبه‌های بالای درگاهها ، نقشهای صفاها و شاهنشینها نمونه کامل ذوق و ترقی صنعت

بود . -

انسان این هنر را دارد که معنی و امر معقول را بصورت محسوس زیبایی

در آورد .

میان بستانسرای آبگیر پهناور ژرفی که مدام آب از فواره هایش جستن میکرد و قطرات صافی مانند مروارید غلطان یا شبنم درخشان از آسمان نیلگون می بارید و در جدولهای سنگ مرمر سپید روی هم میغلطید ، عکس گنبد و ایوان و گوشوارهای کاخ که در آب می افتاد منظره دلغریبی ایجاد میکرد .

یکی بر که ژرف در صحن بستان
 چو جان خردمند و طبع سخنور
 نهادش بدریا و کوثر، ولیکن
 بصافی چو دریا بپاکی چو کوثر
 روان اندران ماهی سیم سیما
 چو ماه نو اندر سپهر منور
 آبی که گویی از قدمگاه خضر بیرون آمده است، از مجازی و مساری
 بمرزهای پراز ضیمران و لاله و ریحان روان.

غیاث‌الدین بلبن بارگاه خود را آن سامان شکوه نهاد که رشک شاهنشاهان
 دیگر شد.

پایهٔ تختش برای بازیافت پایان بلندی همین نیازمند رده‌ای از پادشاهان و
 امراء و شاهزادگان بود، و بس، که روزگار چنگیز خان را برانگزانید، و او
 از کران دریاچهٔ ازال تا آن سوی رود دجله کشورها را بسوزانید و کشورداران
 را بگریزانید تا آنکه پانزده پادشاه بدرگاه بلبن پناه آوردند، روزهای بار برابر
 اورنگ آسمان رنگش می‌ایستادند، بچشنها و شب‌نشینیها خوانده میشدند.

جهان انجمن شد بر تخت او فرو مانده از گردش بخت او
 در اقطار خاور زمین از هنرمندان گزین و دانشوران یکه‌چین سرشناسی نماند که
 بآستان وی روی نهاد.

در میان نزدیکان بارگاه او کسی نبود که بزیور دانش آراسته نباشد.
 امیر یمین‌الدین خسرو دهلوی که قوهٔ شاعری سرشار و پایهٔ بلندی در شعر
 و ادب داشت، چکامهٔ شیوایی در تهنیت جلوس بلبن گفت. سلطان چون سخنش
 را شنید و استعدادش را سنجید صلهٔ گرانی بخشید و آن جائزه مستمری شد.

ادباء دربار، که مستمع آن چکامه بودند، حسن سیاق کلام و براعت
 امیر خسرو را در فضل و تصرف در معانی و اقتدارش بر استعمال الفاظ تحسین کردند.

ناتمام